

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۴، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

بررسی شیوه‌های پرداخت طنز و مطایبه در کتاب فرهنگ جبهه (شوخی طبیعی‌ها)* (علمی- پژوهشی)

دکتر علی صفایی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

لیلا درویشعلی پور آستانه

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

چکیده

شاید در کنار هم قرار دادن شوخی طبیعی و جبهه، کمی غیرمنتظره باشد؛ اما ناب‌ترین شوخی‌ها را به شکل ساده و صمیمی در همین فرهنگ شفاهی جبهه می‌بینیم که چندان به آن پرداخته نشده است. این شوخی‌ها در چهار قلمرو عبادی، جنگ و شهادت، خوردن و آشامیدن و روابط اجتماعی جای می‌گیرند و از بین انواع گونه‌های طنز، همخوانی بسیاری با شگردهای طنزآفرینی دارند. حال آنکه رزمندگان، بدون آشنایی نظری با سازوکار ساخت طنز، هر سه نوع طنز، یعنی کلامی، تصویری و محتوایی را به کار برده‌اند؛ هر چند که از نظر جهان بینی، نحوه به کارگیری زبان و توصیف و تصویر، بسیار متأثر از فضای جنگ و جبهه‌اند.

مقاله حاضر، با رویکرد تحلیل محتوا، از نوع کیفی و استقرای تام، از مجموعه فرهنگ جبهه (شوخی طبیعی‌ها) می‌کوشد تا به تحلیل شیوه‌های پرداخت طنز در شوخی طبیعی‌های جبهه پردازد.

واژگان کلیدی

بازتحلیل، جبهه، شوخی طبیعی، طنز.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۵/۲

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۳

نشانی پست الکترونیک نویسنده: Safayi.Ali@gmail.com

Ldarvishalipur@yahoo.com

۱- مقدمه

بی‌تردید اگر گونه‌های ادبی مختلف شوخ طبعی اعم از طنز، هجو، هزل و... با یکدیگر مقایسه شود، راحت‌تر می‌توان به ساز و کارهای آفرینش و جذابیت آن دست یافت؛ البته این به معنای تطبیق یک به یک الگوهای طنز آفرینی نیست؛ اما آنچه اهمیت دارد و زمینه را برای مقایسه فراهم می‌سازد، وجود مشابهت‌های بسیار در کنار تفاوت‌های محدود است.

با اینکه فضای جبهه و جنگ، فضایی پرتنش و دلهره‌آور بوده است، تناقضی بین عنوان کتاب فرهنگ شوخ طبعی‌های جبهه با تصور عموم دیده می‌شود که برای تبیین این تناقض، سؤال‌های بسیاری را می‌توان مطرح نمود و در خلال مقاله به آن دست یافت. مثلاً؛ چه عواملی منجر به رشد شوخ طبعی در جبهه شد؟ این شوخی‌ها چه کارکردهایی برای رزمندگان داشته است؟ محتوای شوخ طبعی‌های جبهه، اغلب موضوعاتی را شامل می‌شد؟ چگونه رزمندگان، بدون آشنایی نظری با طنز و ساز و کارهای آفرینش طنز، از آن استفاده کرده‌اند؟ و ...

مقاله حاضر، در تلاش است تا با شواهد متقن و رویکرد تحلیل محتوا از نوع کیفی، به پرسش‌های فوق پاسخ دهد.

در زمینه پیشینه پژوهش، مطلب زیادی نمی‌توان گفت، زیرا تا جایی که نگارندگان مطلع‌اند، پژوهش مستقلی در این زمینه درباره فرهنگ جبهه (شوخی طبعی‌ها) صورت نگرفته است و تنها سید مهدی فهیمی در مقدمه هر سه جلد مجموعه فرهنگ جبهه (شوخی طبعی‌ها/ ۳ ج)، توضیحاتی درباره شوخی طبعی در جبهه ارائه داده است.

این مقاله پس از معرفی کتاب فرهنگ جبهه (شوخی طبعی‌ها)، به کاربست انواع کاریکلماتور در شوخی طبعی‌های جبهه می‌پردازد.

۲- نگاهی به کتاب فرهنگ جبهه (شوخی طبعی‌ها)

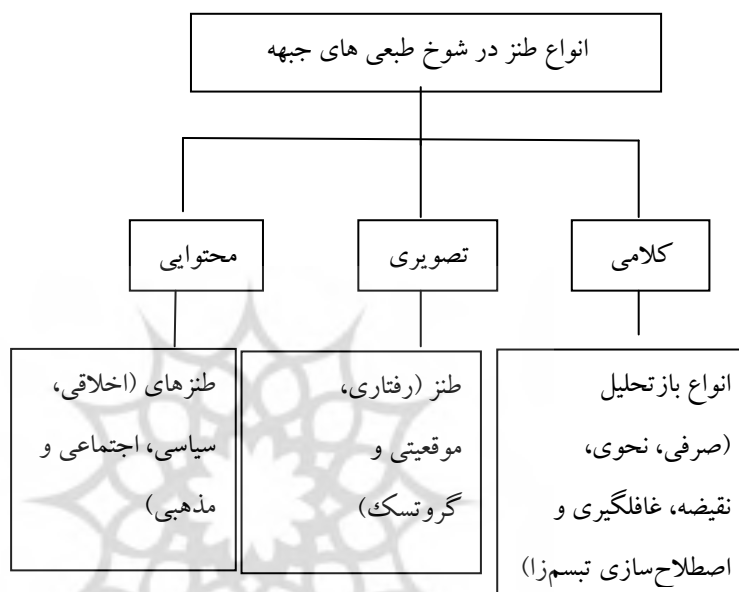
مجموعه مستند فرهنگ جبهه، براساس روایت بیش از صد و پنجاه هزار رزمنده از سراسر کشور، در سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۸، به صورت پرسشنامه و

پژوهش میدانی گردآوری شده است. از این مجموعه پنجاه جلدی، تا کنون سی و یک جلد منتشر شده است و دوره کامل این مجموعه، در قطع دایرة المعارف در آینده‌ای نه چندان دور، با دوازده شاخه موضوعی منتشر خواهد شد. عناوین سی و یک جلد چاپ شده از فرهنگ جبهه عبارتند از: «آداب و رسوم، اصطلاحات و تعبیرات، نام‌ها و نشانی‌ها (اعلام)، تابلو نوشته‌ها، شعارها و رجزها، کلمات قصار، مشاهدات، مکاشفات، منظومه‌ها، مکاتبات، نیایش‌ها، یادداشت‌های روزانه و شوخ طبعی‌های جبهه» که مورد اخیر موضوع اصلی این مقاله است. این فرهنگ سه جلدی مصور، توسط سیدمهدی فهیمی و محسن مهرآبادی، گردآوری و تدوین شد. در مقدمه هر جلد، توضیحاتی درباره شوخ طبعی و تفاوت آن با هجو و هجاء، سنت شوخ طبعی در اسلام، روش‌های شوخ طبعی در جبهه، مزاح ممدوح و مذموم و شیوه استخراج و تدوین این فرهنگ صحبتی به میان آمده است که بر اهمیت کتاب می‌افزاید.

جهت تقدیر از کسانی که در تدوین این مجموعه همکاری کرده‌اند، نام، سن، لشکر و گردان آنان را در پایان هر جلد ذکر کرده‌اند. در گردآوری این فرهنگ از رزمندگان خواسته شد تا خاطرات حضور خود در جبهه را به شکل شفاهی مکتوب نمایند تا میراث جنگ با همه تعالیم و اهدافش، برای مخاطب نسل سوم پس از جنگ، مستند و دست‌نخورده باقی بماند. شفافیت تصاویر در این کتاب تا حدی است که مخاطب خالی‌الذهن، به خوبی می‌تواند فضای جنگ و حالات و روحیات رزمندگان را با جزئیات آن در ذهنش مجسم سازد و حتی ظرفیت ساخت فیلم نامه و نمایش نامه را نیز داراست؛ اما علی‌رغم جذابیتی که این مجموعه داراست، ضعف‌های ساختاری نیز در آن دیده می‌شود؛ مثل وجود مطالب تکراری در هر سه جلد، بی‌نظمی در دسته‌بندی موضوعی مثلاً می‌توانستند صلوات، شهادت و عبادت را مقوله‌ای عبادی بدانند؛ دشمن و شهادت را ذیل موضوع جنگ جای دهند و تواضع، تجاهل، غیبت، اشاره و کنایه و گفتگو را در دسته روابط اجتماعی با یکدیگر تلفیق نمایند.

۳- کاربست انواع طنز در شوخ طبعی های جبهه

در اینجا برای ورود به مبحث شیوه های پرداخت طنز و مطایبه در این شوخی‌ها، ارائه نموداری از مباحث آتی ضروری به نظر می‌رسد:



نمودار شماره ۱: انواع طنز و زیر شاخه های آن در شوخ طبعی های جبهه

۳- ۱ - طنز کلامی (Verbal irony)

برای ورود به مبحث طنز کلامی، لازم است از قدرت کلمه، در ساخت طنز کلامی، صحبتی به میان آید. به عقیده فرمالیست‌ها، «زبان، یکی از مهمترین ساختارهای آفریده آدمی است که قدرت تبدیل شدن به شماری از الگوهای ساختاری بیان نشده را داراست» (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۲۵). درک طنز کلامی منوط به این است که تا حدودی اجزای دیگر جمله برای مخاطب مأنوس باشد. (برگسون، ۱۳۷۹: ۴۲)؛ همین‌انس محدود، به طنزپرداز کمک می‌کند تا مخاطب را دچار توهم و تشکیک کند یا میزان دریافت ذهنی او را بسنجد.

از جمله سازوکارهای رایج طنز کلامی در شوخ طبعی‌های جبهه، بازتحلیل (Reanalysis) است؛ بازتحلیل، اصطلاحی در علم زبان‌شناسی است که ناظر

بر چگونگی ایجاد ساخت های جدید می باشد. در دستور سنتی، باز تحلیل ها را اغلب، اشتقاق عامیانه یا صورتی نادرست و جعلی تلقی می کردند؛ اما در زبان شناسی، از اهمیت بسزایی در شناخت تحول زبان برخوردار است. به عقیده زبانشناسان، بسیاری از کلماتی که در زبان روزمره بکار می بریم، ساخت های بازتحلیل شده شکل های صرفی و نحوی دستور تاریخی است (نغزگوی کهن، ۱۳۸۹: ۲۲۱). بازتحلیل را به دو نوع صرفی و نحوی تقسیم کرده اند؛ اما با کمی تسامح می توان نقیضه، غافلگیری، معادل یابی های تبسم زا در شوخ طبعی های جبهه را هم در ذیل بازتحلیل جای داد.

۳-۱-۱- بازتحلیل صرفی

بازتحلیل صرفی، اغلب ناظر بر استفاده از ظرفیت های بیان ناشده کلمات و اصطلاحات است و به دو نوع بازتحلیل در تصریف و واژه سازی تقسیم می شود. بازتحلیل در تصریف، در طنز، کارایی چندانی ندارد. مثل جمع بستن کلمه دکتر و لیوان بر وزن عربی که به صورت دکاتیر و لیاوین، طنز دار می گردد؛ اما بیشترین عرصه مانور طنز پردازان در بازتحلیل صرفی، از نوع واژه سازی است که از طریق هم آوایی کلمه ها و ترکیب ها، صورت های جدیدی می آفرینند؛ به طور کلی، از جمله شگردهای ساخت بازتحلیل صرفی عبارتند از: استفاده از ظرفیت هم آوایی (هم وزنی و جناس)، دو معنایی بودن کلمات، اصطلاح ها و کنایه ها؛ سخته و تأخیر در کلام. در شوخ طبعی های جبهه، برای هر کدام از این شگردها مصداق های بسیاری می توان یافت مثل:

الف) هم آوایی با هم وزنی و جناس

۱. «بعد از عملیات سراغ دوستم را از او گرفتم، گفت: بردنش «هو الشافی»». بعد پرسیدم، حال و روزش چه طور است؟ گفت: «هو الباقی». بله، می خواست بگوید شهید شده، مانده بودم بخندم یا گریه کنم». (فهیمی و مهرآبادی، ۱/۱۳۸۲: ۱۲۶) [هموزنی بین باقی و شافی]

۲. «هر وقت نان سفت بود که حتی سمبه و چکش هم به آن کارگر نبود چه رسد به دندان! اینجا بود که شوخی‌ها گل می‌کرد. یکی می‌گفت: بخورید ویتامین «ق» دارد. از گاوداری‌های اطراف کرج آورده اند» (همان/۲: ۱۴۹).

در نمونه فوق، رزمندۀ شوخ طبع، با دیدن شباهت ویتامین‌ها به حروف الفبا، ویتامین ق را با شکرگرد هموزنی و جناس، ویتامین د، ث و ب بازتحلیل نموده است.

ب) دو معنایی یا ایهام و توجه به معنای روساختی کنایه‌ها

۱. «حسابی دماغ شده بود. از آن بچه‌هایی بود که به حقّ الناس خیلی اهمّیت می‌داد. یکی به او گفته بود: «از تو نمی‌گذرم، خدا هم از تو نگذرد». او ناراحت شد و پرسید چرا؟ اون هم گفت: چون تو نه پل هستی، نه خط سفید مخصوص عبورعابر» (همان/۲: ۱۱۲) [توجه به معنای روساختی کنایه «از گناه کسی نگذشتن»]

۲. «وقتی کسی از من پرسید چرا درست غذا نمی‌خوری؟ جواب می‌داد: اشتهای ما دیگه عینکی شده» (همان/۱: ۹۵) [کنایه از اینکه چیزی نمانده که کور شود]

۳. «روحانی گردان را کچل کرده بودند یکسره می‌پرسیدند «تکلیف ما چیه؟» چی کار کنیم؟ کی عملیات می‌شه؟ او هم گفت: بچه‌ها یک دفتر چهل برگ بیاورید و از کوب خانم تا حسنک کجایی از هر درس یک مشق بنویسید. «این هم تکلیف شما» (همان/۲: ۸۵).

ج) القای شبهه با مکث و تأخیر در کلام

در این شیوه، رزمندگان با مکث و تأخیر و تکه تکه کردن اجزای یک جمله مشهور و کلیشه شده، با یکدیگر مزاح می‌کردند و مخاطب ناآشنا، گمان می‌کرد که گوینده اظهار تفاخر یا تواضع می‌کند؛ اما وقتی اجزاء تجزیه شده را در ذهنش به هم وصل می‌کرد، متوجه مزاح گوینده می‌گردید:

۱. «برای باز کردن باب دوستی، یکی از شیوه‌ها این بود که با مکث می‌گفتند: «بفرما» [صبر می‌کردند تا بنده خدا، پوتینش را از پا در آورد، خوب که

می‌نشست و لابد منتظر بقیه تعارفات و پذیرایی‌ها می‌شد، اضافه می‌کردند [نِ خَمینی ارش برادر ماست] یا [نِ خَمینی صلوات بفرست] او هم بلافاصله بعد از ذکر صلوات، مجبور می‌شد سنگر را ترک کند» (همان: ۱۱۳).

۲. «او دایم می‌گفت: «قربان آقا» من هم فکر کردم، با من است. گفتم: خواهش می‌کنم. سریع اضافه کرد «با پاسداراش» تازه فهمیدم منظورش امام^(ره) و پاسدارانش است» (همان: ۱/ ۸۷).

۳- ۱- ۲- بازتحلیل نحوی

در این نوع از بازتحلیل، «زیر ساخت الگوی نحوی زبان تغییر می‌کند؛ ولی تغییرات اندکی در روساخت به وجود می‌آید (نغزگوی کهن، ۱۳۸۹: ۲۲۷)»؛ مثلاً در دستور فارسی، فعل «خواستن» که فعلی اصلی بود، به تدریج به عنوان فعل کمکی برای ساخت زمان دستور آینده بازتحلیل شد. در طنزها معمولاً همکرد^(۱)هایی مثل خوردن، زدن، گرفتن و ... در جملات مختلف با توجه به اسمی که با آن همراه می‌شوند و بافت جمله، معنای متفاوتی می‌پذیرند؛ مثلاً فعل «خوردن» با هوا به معنی «تازه کردن روحیه» با «سرما» به معنی زکام، با «تیر و ترکش» به معنی مصدوم شدن است یا همکرد «زدن» ظاهراً به معنی آسیب رساندن است؛ اما با کلمه «تسبیح» به معنی ذکر گفتن و با «سیل» به معنی اصلاح کردن می‌باشد. رزمندگان شوخ طبع جبهه، آگاهانه از ظرفیت‌های متنوع معنایی این افعال مرکب استفاده می‌کردند و خود را به کج فهمی می‌زدند تا ضمن تغییر اوضاع روحی رزمندگان، به شیوه ذم شبيه به مدح، از دادن پاسخ قطعی شاخه خالی کنند. مثل:

۱. «اگر نگوییم فضول، پسر کنجکاو بود. نیامده از همه چیز می‌خواست سر دربیارود. هر چه می‌پرسید، بچه‌ها جواب سربالا می‌دادند. پرسید ... تا حالا تیر و ترکش خوردید و مجروح شدید؟ جواب داد: فراوان. ترکش آلبالو، ترکش گیلان و ...! شما حقوقتان راماهی می‌گیرید؟ نه آقا، بچه‌های ما، ماهی دوست ندارند» (همان: ۱۴۲/ ۲).

۲. بچه‌ها پرسیدند: تازه چه خبر؟ گفت: صدام زده... همه با اصرار پرسیدند: کجا رو؟ اضافه کرد. فکر می‌کنم سیلش رو! همه پکر شدند و گفتند: حالا چه وقت شوخی است» (همان/۹:۱).

۳-۱-۳ - نقیضه (Parody)

«نقیضه در لغت به معنای نقض کردن و شکستن است و در اصطلاح ادبی به کلامی گفته می‌شود که کلام قبل از خود را از حالت جدی به حالتی مضحک تبدیل می‌کند» (اصلائی، ۱۳۸۷: ۲۲۹). فهم نقیضه تا حد زیادی، به آشنایی مخاطب با اثر اصلی بستگی دارد (حُرّی، ۱۳۸۷: ۶۹). به عقیده جوزف شیلی، در کتاب فرهنگ اصطلاحات ادبی جهان، نقیضه سه گونه است:

۱. نقیضه لفظی (Verbal parody)

۲. نقیضه صوری (Formal Parody)

۳. نقیضه درون مایه (Thematic parody) (اصلائی، ۱۳۸۷: ۲۲۹).

در شوخ طبعی‌های جبهه، بیشتر از هر امری، با نقیضه لفظی و سبکی روبرو هستیم. مثل ترکیب کردن زبان فارسی با عربی، جهت نشان دادن مهارت تکلم خود در زبان عربی که زبان دشمن نیز بود، تحریف قسمت دوم جملات کلیشه‌ای و شعارها و تقلید از سبک کنایه‌ها و ضرب‌المثل با حفظ فرم محتوایی آن.

الف) ترکیب لغات عربی و فارسی

۱. «بعضی‌ها آن قدر رسوا بودند... بدا به روزی که غذایشان کمی دیر می‌رسید... ظرف‌ها را دست می‌گرفتیم و می‌رفتیم سر قابلمه... عمو حیدر هم دائم این عبارت را تکرار می‌کرد که کلوا و شربوا و لائق نقوا بچه‌ها بلافاصله می‌گفتند: کلوا و شربوا را تو در گوش کن و لاتسرفوا را فراموش کن» (فهیمی و مهرآبادی، ۱۳۸۲: ۲/۱۳۹).

۲. «دعایی بود که بچه‌ها بارها در حین عملیات می‌خواندند: اللهم ارزقنا ترکشاً ریزاً بدستنا یا پائنا و لا جای حساسنا برحمتک یا ارحم الراحمین» (همان/۲: ۲۰۷) که نقیضه دعای حضرت حجّت است که دائم در جبهه می‌خواندند. اصل دعا این است:

« اللهم ارزقنا توفيق الطاعة وبعده المعصية وصدق النية و عرفان الحرمة و اكرمنا بالهدى و ... » (مفاتيح الجنان).

ب) تحریف قسمت دوم شعارها و جملات کلیشه‌ای

۱. « ما اهل کوفه نیستیم. آره درست است ما اهل کرج هستیم! [به جای «علی تنها بماند»]» (همان/ ۱ : ۹۰).
۲. «برای سلامتی خودتان و خانواده هایتان [با کمی مکث، به جای «صلوات بفرستید»] ورزش کنید!» (همان/ ۲ : ۱۱۱).
۳. «برادر! اگر ما را ندیدید [به جای «حلالمان کنید» با مکث] عینک بزنید!» (همان/ ۲ : ۶۰).

ج) کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌های تقیضه شده

این نوع کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها، به دلیل شباهتی که با فرم اصلی آن دارند، مفهوم کنایی خود را به خوانند منتقل می‌کنند. با این تفاوت که رو ساخت این کنایه‌ها، اغلب استفاده از کلمات جبهه و جنگ، مثل فشنگ، خشاب، خاکریز، پوتین، چفیه و ... است. مثلاً، به جای اینکه بگویند: «جوجه را آخر پاییز می‌شمارند»، می‌گفتند: «بسیجی‌ها را آخر حمله می‌شمارند» (همان/ ۲ : ۸۹).

به جای «چاکر تیم و نوکر تیم»، می‌گفتند: «فشنگ خشاب‌تیم» (همان: ۷۲) و اینک نمونه‌های دیگر:

۱. «پاره آجر نینداز یا لنگه پوتین پرت نکن» (همان/ ۱ : ۱۵۵) [کنایه از: در حرف من نپر]
۲. «بگذار یک بار با چفیه ات صورتم را خشک کنم» (همان: ۸۰) [کنایه از نوعی تعریض؛ یعنی حواست باشد که خیلی خودمانی شده‌ای. این عبارت را معمولاً رزمندگان به بسیجی‌های تازه وارد می‌گفتند.]

۳ - ۱ - ۴ - غافلگیری (Antinomy)

غافلگیری، مفهومی کلی است که در هر طنزی دیده می‌شود؛ اما به طور خاص، «هرگاه سیر کلام مخاطب را به گونه‌ای با خود همراه کند که در پایان ناگهان او را غافلگیر سازد، به تعبیر دقیق‌تر، چُرترش را پاره کند، غافلگیری

خواننده می‌شود. نمونه بارز غافلگیری، در لبّ مطلب لطیفه هاست؛ زیرا شرط اصلی لبّ مطلب این است که با غافلگیری خاتمه یابد» (طالبیان و تسلیم، ۱۳۸۸: ۲۸). در شوخ طبعی های جبهه، غافلگیری مثل ساختار برخی لطیفه ها، با سؤال و جواب و پایان غافلگیرکننده همراه است؛ یعنی ابتدا مقدمه چینی به صورت روایی صورت می‌گیرد و در پایان، یک جمله یا چند کلمه، منطق عادی جمله را در هم می‌ریزد و همین تناقض، موجب انبساط خاطر می‌گردد؛ مثلاً فرماندهان برای اینکه با مرخصی رزمنده موافقت نکنند، می‌گفتند:

۱. «رزمنده ای داریم که شش سال است مادرش را ندیده و نمی‌گوید بروم مرخصی که بعد معلوم شد مادر او بیش از شش سال قبل فوت کرده است» (فهیمی و مهرآبادی، ۱/۱۳۸۲: ۲۵).

۲. «او خیلی متواضع و نجیب است. همه را به یک چشم نگاه می‌کند. می‌دانید چرا؟ خُب معلومه: برای اینکه یک چشم بیشتر ندارد» (همان/ ۱: ۱۷۴).

۳. «از او پرسید شما چند وقت است که جبهه هستید؟ در جواب گفت: با این بار، بار اولم است» (همان/ ۱: ۶۰).

۳- ۱- ۶- معادل یابی و اصطلاح سازی مضحک

شوخی طبعان جبهه، اغلب با نگاهی شیطنت آمیز و در برخی موارد سیاه و تلخ، به تغییر نام اشیاء خشنی مثل توپ، تانک، خمپاره و ... می‌پرداختند که می‌توان این معادل ها را تعاریف کوتاه و تبسم زا یا استعاره های مضحکی خواند که سابقه آن به رساله تعریفات عیدزاکانی برمی‌گردد. این معادل ها، گاهی ملهم از فرم هندسی اشیاء و یا ویژگی های ظاهری پدیده های پیرامون آنان هستند و زیر-ساختی، استعاری دارند؛ یعنی مشبه به را ذکر و مشبه را حذف کرده‌اند؛ مثل:

۱ - دانه: مهمات ۲ - دهل: توپ ۳ - لاک پشت: تانک ۴ - سُرنا: آرپی چی
هفت ۵ - کله قند: خمپاره ۶ - گوشواره: ترکش روی نرمه گوش ۷ - خال هندی:
تیروسط پیشانی ۸ - گونی: لباس جنگی ۹ - دوپا: موتور ۱۰ - چهارپا: ماشین ۱۱ -
نمونه آزمایشگاهی: چای بی رنگ ۱۲ - یخچال سفید: ماشین پیکان ۱۳ - سنگر

انفرادی: افرادچاق ۱۴- هیکل عقیدتی: افراد لاغر ۱۵ - کبوترهای بال سفید: امدادگران ۱۶ - آدم آهنی: بدن پراز ترکش
گاهی این معادل ها، زیر ساختی کنایی داشتند که درک آن نیاز به شرح و توضیح بیشتری دارد؛ مثل:

۱- برادر صیغه‌ای: دوست صمیمی اما موقت ۲- تدارکات سیار: کسی که تمام وسایل و حتی آفتابه اش را به خود آویزان می نمود ۳- شورت بلا تکلیف: زیر شلواری تا زانو ۴- شناسنامه: لباس زیر رزمنده ۵- جنگ هسته ای: حمله به کمپوتهای گیلاس و آلبالو ۶- مادر سنگر: مسئول تدارکات سنگر ۷- کاخ سفید: دستشویی فرماندهان ۸- پا لگد زدن: نماز شب خوان ها ۹- غواص و چتر باز: میهمان ناخوانده ۱۰- جشن پتو: مراسم تنبیه زیر پتو، برای خودمانی شدن با تازه واردها ۱۱- حلواخور: کسی که به خط مقدم نمی رفت ۱۲- مرغ/ داماد خدا: شهید.

گاهی به جای معادل یابی، صفت‌ها یا مضاف الیه‌هایی به کلمه‌ای می‌افزودند تا تنوع و تعدد آن را نشان دهند؛ مثل کلمه «ترکش» که برای آن حدود ده اسم در نظر گرفته بودند. مثلاً:

ترکش طلائی، ترکش علف، ترکش بی کوپن، ترکش نخودی و نمکی (خیلی ریز)، ترکش آخ جونی و ابوالفضلی (خیلی بزرگ)، ترکش گیلاس و آلبالو (هسته آلبالو و گیلاس)، ترکش بی سواد^(۲) و ..

۳- ۲ - طنز تصویری (caricature)

شاید این تصور ایجاد شود که طنز تصویری یا کاریکاتور، تنها در عالم طرح و نقاشی می‌تواند تبلور یابد. حال آنکه، با همین ابزار کلمات، می‌توان خصلتی کاریکاتوری به جملات بخشید؛ زیرا وجه غالب طنز تصویری، «امتزاج و اختلاط عناصری مرکب از طنز کلامی و طنز رفتاری در ساخت آن است» (ایرانی، ۱۳۸۹: ۴۳). از شگردهای کاریکاتوری ساختن کلام عبارتند از: توصیف اغراق آمیز؛ ترکیب و تلفیق دو موقعیت متضاد در یک جا (طنز موقعیت) و توصیف رفتارهای کمیک؛ بنابراین، مرز طنز کلامی، تصویری (کاریکاتور)، رفتاری (کمدی) و

موقعیتی چندان از هم دور نیست؛ حتی شاید بتوان گفت افرادی که به راحتی می‌توانند حرف‌های خنده دار بزنند، رفتارهای کمیگ نیز می‌تواند از آنان سرزنند؛ زیرا کنش برگرفته از فکر و اندیشه است که در زبان جاری می‌شود.

۳-۲-۱ - اغراق تبسم زا

این نوع اغراق، به صورت بزرگنمایی تبسم زا و یا کوچک نمایی مشمئزکننده است. از نمونه‌های اغراق کاریکاتوری در شوخ طبع‌های جبهه می‌توان به نمونه‌هایی زیر اشاره کرد:

۱ - «پسر فوق العاده بامزه‌ای بود. بهش می‌گفتند: «آدم آهنی». یک جای سالم در بدن نداشت. یک آبکش به تمام معنا بود. طی این چند سال، کلکسیون تیرو ترکش شده بود» (فهیمی و مهرآبادی، ۱/۱۳۸۲: ۴۹).

گاهی اوقات، اغراق‌های کاریکاتوری به جای اینکه تبسم برلب بیاورد، موجب اضطراب، خشم و خنده و زیبایی تشنج آور می‌گردد و آن زمانی است که «مخاطب، مرز تشخیص یک اثر «خنده‌دار، فکاهی و طنز» یا اثر «خشن، دلهره آور و آزاردهنده» را در نمی‌یابد» (ضیایی، ۱۳۸۵: ۱۲). که در این حالت، اغراق از نوع منفی یا گروتسک (Grotesque) است و از آنجایی که تصویری مشمئزکننده را به ذهن متبلور می‌کند، در مقوله طنز تصویری جای می‌گیرد. اینک نمونه‌های گروتسک یا کوچک نمایی اغراق آمیز:

۱. «شیشه‌مرباهای پر از چایی‌های بی حال و رمق را به هم پاس می‌دادند و می‌گفتند: این هم نمونه آزمایشگاهی برادر [فلانی]...» (فهیمی و مهرآبادی، ۲/۱۳۸۲: ۱۳۴).

۲. «گاهی می‌شد که آه در بساط نداشتیم؛ حتی یک قند برای چایی خوردن، صدای همه در آمده بود. تدارکاتچی هم که در حاضر جوابی از بقیه کم نداشت، می‌گفت: اگر خودم را می‌خورید، بار بگذارم» (همان).

۳-۲-۲ - طنز رفتاری (Behavior satire)

گاهی طنز تصویری، مثل کمدی به توصیف شیطنت‌ها و رفتارهای کودکانه در بین بزرگسالان می‌پردازد. مثل «جشن پتو» یا نمونه زیر:

۱ - «از بچه های گردان تخریب بود. مثل بچه‌ها، مورچه می گرفت. بند پوتین بچه ها را یواشکی به هم گره می زد. شب می رفت بیرون سنگر، صدای حیوانات درنده را از خودش در می آورد» (همان/۱: ۲۹).

حتی در وصیت نامه های شهدا هم، طنز رفتار به چشم می خورد. مثل:

۲ - «توی یکی از وصیت نامه ها نوشته شده بود: برای من گریه نکنید، برای بابام گریه کنید که می خواهد خرج کفن و دفن مرا بدهد و برایم شب هفت و چهارم بگیرد. بینا هرچه یک عمر جمع کرده، باید بدهد مردم بخورند» (همان/۲: ۶۶).

گاهی به شیوه نمایشی، معنای روساختی کنایه ها را به نمایش می گذاشتند مثل کنایه «خالی بستن»؛

۳ - «وقتی کسی از سنگر دیگر می آمد و حرف می زد، یک نفر دائم قوطی کبریت خالی وسط می انداخت و هر بار کشوی آن را باز و بسته می کرد. گویی اصرار داشت که نشان دهد قوطی کبریت خالی است و او هم سر آخر می فهمید و می گفت: یعنی می خواهید بگویید ما خالی می بندیم دیگر» (همان/۲: ۵۸).

۳-۲-۳ - طنز موقعیت (Situation satire)

نوع دیگر طنز تصویری، طنز موقعیت است که با «آشنایی زدایی از ذهن و توصیف روابط نابجا یا جابه جا شده و درهم ریزی عادات و پرده های تغافل که ظاهراً قصدی برای خندانیدن دیگران ندارد، شادمانه های پنهانی را می آفریند» (مجبایی، ۱۳۸۳: ۲). طنز موقعیتی در رفتار و گفتار هم دیده می شود. مثل آوردن آفتابه بر روی سفره:

«خُلُقاً و خصلتاً چندان در بند تشریفات نبود. یک بار موقع ناهار که چند تا مهمان هم داشتیم، رفت تدارکات، تا پارچ آب بگیرد. دید به جای پارچ، چند تا آفتابه تمییز دارند. دو تا گرفت و آورد و محکم سر سفره گذاشت. گفتم: حاجی این چیه؟ گفت مگه چه عیبی داره؟! بد اونه که نباشه!» (فهیمی و مهرآبادی، ۱۳۸۲ / ۲: ۱۲۷).

۳-۳ - طنز محتوایی

طنز محتوایی یا معنایی، طنزی است که به جای تأکید در بازی های زبانی و خلق تصاویر کمیک، با بیان وارونه از نابسامانی های جامعه در عرصه های

مختلف سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و ... انتقاد می‌کند؛ از این رو غرابت و طراوت کلام طنز محتواگرا، از راه معانی و مفاهیم شگرف و وارونه حاصل می‌شود (حسین پور، ۱۳۸۵: ۱۰۳).

اگر این واقعیت را بپذیریم که در هر جامعه‌ای، همه افراد اندیشه‌ها، عقاید و اهداف یکسانی ندارند، در جبهه که یک اجتماع نظامی بزرگی بوده است، نابسامانی‌های رفتاری برخی رزمندگان مثل اظهار خلوص دروغین، سرقت بیت المال و پرخوری، ترس از شهادت یا بهانه کردن عبادت و ... دور از انتظار نخواهد بود. رزمندگان مخلص نیز برای مقابله با این افراد سست پیمان و ترس از خیانت آنان و تسلیم شدن در برابر نیروهای بعثی، به جای درگیری و مشاجره لفظی، می‌کوشیدند تا با سلاح برنده طنز، آنان را تأدیب نمایند و با آرمان‌ها و اهداف امام و انقلاب همگام سازند. برای شفاف سازی طنز محتواگرای جبهه، ارائه مصداق‌هایی از طنز اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی ضروری به نظر می‌رسد:

۳-۱-۳ - طنز اخلاقی (Moral satire)

در این نوع طنز، رفتارهای ضد اخلاقی برخی رزمندگان مثل پرخوری، ترک نماز و زاهد بازی بیشتر دیده می‌شود:

۱. «توی بچه‌ها خیلی خوابش سبک بود. دیدم آهسته مشغول جنگ هسته‌ای است. آلبالو بود یا گیلاس، نمی‌دانم. آهسته گفتم: اخوی! مگر خدا روزی تو ازت گرفته که نصف شبی با نفست مبارزه می‌کنی؟ او هم گفت: ترسیدم روز بخورم، ریا بشه. اخلاص در عمل، خیلی شرطه. هر چه پنهان‌تر، بهتر» (همان/۱: ۱۰۳).

۲. «روزه را بهانه می‌کرد تا لنگ ظهری می‌خواید. اگر کسی پتو را می‌کشید می‌گفت: مگر نمی‌بینی عبادت می‌کنم» (همان/۱: ۱۴۲).

۳-۲-۳ - طنز اجتماعی (Social satire)

در این نوع طنز، رفتارهای ضد اجتماعی و نابهنجار برخی رزمندگان یا حتی فرماندهان مشاهده می‌شود. مثل: کشیدن سیگار، کسب امتیازهای دنیوی، گریز فرماندهان از شهادت و ... مثل چند نمونه زیر:

۱. « برای سیگاری ها که دست از سیگار نمی کشیدند ابتکار عمل بچه ها این بود که باروت تو سیگار شون می ریختند و به آنها تعارف می کردند تا یک جوری آنها را ترک بدهند» (همان / ۱ : ۲۹).

۲. «یکی برادرش رو آورده بود جبهه. بچه ها بهش گفتند: آقا رو آوردی شهیدش کنی بعد از بنیاد [شهید] سفیدیخچال [پیکان سفید] بگیری؟!» (همان / ۱ : ۵۹).

۳. «از آن فرماندهانی بود که زبانزد بود در نیرو به خط بردن و جا گذاشتن؛ یعنی بچه های مردم را شهید می کرد و خودش صحیح و سالم برمی گشت. هر جا می نشست، می گفت: من از خانواده شهدا خجالت می کشم. بچه ها هم، رشته های او را پنبه می کردند و می گفتند: عیبی نداره، ترتیبی می دهیم که اول بسم الله شهید بشی و دیگر شرمنده نباشی. او هم بلافاصله می گفت: ان شاء... کار به آنجاها نمی رسد» (همان / ۲ : ۵۹).

۳-۳-۳ - طنز سیاسی (Diplomatic satire)

این نوع از طنز که در این مجموعه با عنوان جنگ و دشمن معرفی شده، بیشتر به روابط سیاسی بین رزمندگان ایرانی و عراقی توجه دارد. مثل :

« سال نو بود. بهانه ای برای دید و بازدید و شوخی و خوشمزگی حتی با دشمن بعثی! بچه ها، پای قبضه خمپاره انداز می نوشتند: سال نو مبارک مزدوران بعثی! دیگر نمی دانیم به دستشان می رسید یا نمی رسید یا اصلاً سواد خواندنش را داشتند یا نه؟» (همان / ۲ : ۲۲۵).

۳-۳-۴ - طنز مذهبی (Religious satire)

منظور از طنز مذهبی، دهن کجی به مقدسات و شکستن سمبل ها نیست. در شوخ طبعی های جبهه، شوخی با خدا، فرشته، بهشت و افراد نماز شب خوان، از سوژه های اصلی طنزهای مذهبی جبهه بود. مثل :

۱. « [خطاب به نماز شب خوان ها] عرش رفتی مواظب خودت باش. اینقدر بالا نری که یکهو بیفتی سر ما» (همان / ۲ : ۱۴۲).

۲. «به خودت رحم نمی کنی، به فرشته ها رحم کن. بیچاره ها خسته شدند از بس حسنات نوشتند. یک راحت باشی بهشون بده» (همان : ۱۴۱).

۳. «یک دست از کتف نداشت. بچه‌ها به او می‌گفتند: الان تو اینجایی، دست را بین کجا مار و مورها دارند می‌خورند و دعایت می‌کنند. می‌گفت: از کجا معلوم؟ شاید الان گردن حوری‌ها باشه تو بهشت!» (همان/۲: ۱۲۴).

با توجه به مثال‌های فوق، زیر ساخت اصلی طنزهای مذهبی جبهه بیشتر اظهار تواضع یا شکسته نفسی است.

۴- نتیجه‌گیری

شوخی طبعی‌های جبهه، فرهنگ شفاهی مکتوبی است که با زبانی ساده و صمیمی، هراس‌انگیزترین حوادث را مضحک جلوه می‌دهد و همین فضای جنگ، بر نحوه صحبت و انتخاب کلمات آنان در مکالمه‌ها تأثیر گذار بوده است؛ به گونه‌ای که برخی از این اصطلاح‌ها و کنایه‌های بازتحلیل شده، تنها در همین فضا معنا دارند. علی‌رغم شباهتی که سازوکارهای آفرینش شوخی طبعی و طنز کلامی، تصویری و محتوایی با هم داشته‌اند، از منظر جهان بینی، حجم و سادگی زبان با شوخی طبعی‌های جبهه متفاوت‌اند؛ زیرا شوخی طبعی‌های جبهه بیشتر حالتی روایی-داستانی دارد و لحن بیان، ساده‌تر و صمیمی‌تر به نظر می‌رسد؛ به گونه‌ای که آن را شبیه به لطیفه می‌سازد؛ اما پیچیدگی‌های معنایی در شوخی طبعی‌های جبهه بیشتر از طنزهای معمول است. در عوض با اینکه رزمندگان جنگ تحمیلی در موقعیتی بین مرگ و زندگی قرار داشتند، سیاه بینی و تلخی زبان طنزهای امروزی را ندارند.

یادداشت‌ها

۱. «همکرد» به آن قسمت از فعل مرکب گفته می‌شود که صرف می‌گردد و فعل مرکب خود از دو کلمه یا بیشتر تشکیل شده است که از آن معنی واحدی اراده می‌شود؛ مثل اجرا کردن، اندازه گرفتن و جدا ساختن. در این ترکیبات جزء اول همیشه اسم یا صفت است که تغییر نمی‌کند.
۲. اصطلاح «ترکش بی سواد» به این خاطر گفته می‌شد که برخی رزمندگان بر پشت لباس خود می‌نوشتند: «ورود هر گونه تیر و ترکش ممنوع» و اگر ترکش می‌خوردند، می‌گفتند: «ترکش، بی سواد بوده است».

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. آریان پور، امیرحسین، ۱۳۵۷، فرویدیسیم با اشاراتی به ادبیات و عرفان، تهران: ابن سینا، چاپ دوم.
۳. احمدی، بابک، ۱۳۸۶، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز، چاپ نهم.
۴. اخوت، احمد، ۱۳۷۱، نشانه شناسی مطایبه، اصفهان: فردا.
۵. اصلاتی، محمدرضا، ۱۳۸۷، فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، تهران: کاروان، چاپ دوم.
۶. ایرانی، محمد، ۱۳۸۹، «شکل دگرخندیدن»، مطالعات علوم بلاغی، دانشگاه سمنان، ش ۱، صص ۴۳ - ۳۹.
۷. برگسون، هانری لویی، ۱۳۷۹، خنده، ترجمه عباس باقری، تهران: شباویز.
۸. خُری، ابوالفضل، ۱۳۸۷، درباره طنز (رویکردهای نوین به طنز و شوخ طبعی)، تهران: سوره مهر.
۹. حسین پور، علی، ۱۳۸۵، «کاریکلماتورنویسی» مجله رسانه، ش ۲۸، صص ۱۰۴ - ۹۸.
۱۰. حلبی، علی اصغر، ۱۳۷۷، تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام، تهران: بهبهانی.
۱۱. شاپور، پرویز، ۱۳۸۷، قلبم را با قلبت میزان می کنم، تهران: مروارید، چاپ چهارم.
۱۲. ضیایی، محمدرفع، ۱۳۸۵، کتاب طنز ۳، به اهتمام سیدعبدالجواد موسوی، تهران: سوره مهر.
۱۳. طالبیان، یحیی؛ تسلیم جهرمی، فاطمه، ۱۳۸۸، «ویژگی های زبان طنز و مطایبه در کاریکلماتورها»، فنون ادبی، دانشگاه اصفهان، ش اول، صص ۴۰ - ۱۳.
۱۴. فهیمی، سیدمهدی؛ مهرآبادی، محسن، ۱۳۸۲، فرهنگ جبهه (شوخ طبعی ها)، ج ۳، تهران: انتشارات فرهنگ گستر، چاپ چهارم.
۱۵. قمی، عباس، ۱۳۸۴، مفاتیح الجنان، مترجم: حسین الهی قمشه‌ای، قم: احقاف، چاپ چهارم.
۱۶. مجابی، جواد، ۱۳۸۳، نیشخند ایرانی، تهران: روزنه.
۱۷. نغزگوی کهن، مهرداد، ۱۳۸۹، «کاربرد سازوکار بازتحلیل در طنز»، مجموعه مقالات هم اندیشی زبان شناسی و مطالعات بین رشته‌ای: ادبیات و هنر، ویراستار و تدوین گر: فرهاد ساسانی، تهران، صص ۲۴۵ - ۲۲۱.